



قاطعه قدیری خبرنگار گروه جامعه

سرخک در ایالات متحده بار دیگر به یک مسئله بهداشت عمومی تبدیل شده است؛ تحلی که نه حاصل جهش ویروس، بلکه نتیجه تغییر در سیاست گذاری سلامت این کشور است. داده‌های منتشرشده از سوی مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها (CDC)، در دانشگاه جانز هاپکینز نشان می‌دهد تعداد موارد ابتلا به سرخک در سال جاری میلادی به بالاترین سطح خود در ۳۳ سال گذشته رسیده‌است؛ سطحی که از نظر اپیدمیولوژیک دیگر قابل تفسیر به‌عنوان یک نوسان مقطعی نیست.

بر اساس این داده‌ها، موارد ابتلا در ۳۸ ایالت و ناحیه کلیمیا گزارش شده و شمار مبتلایان از ۱۹۰۰ نفر عبور کرده است. در این میان، ۱۵۵ نفر بستری شده‌اند و دست‌کم سه مورد مرگ (از جمله دو کودک) ثبت شده‌است. اهمیت این ارقام نه‌در بزرگی مطلق آن‌ها، بلکه در زمینه‌ای است که در آن رخ داده‌اند؛ کشوری با پوشش گسترده‌خدمات در مانی، دسترسی فراگیر به واکسن و سابقه موفق کنترل سرخک. تحلیل ترکیب جمعیتی مبتلایان نیز الگوی روشنی را نشان می‌دهد. ۹۲ درصد موارد مربوط به افرادی است که یا واکسینه نشده‌اند یا وضعیت واکسیناسیون آن‌ها مشخص نیست. این نسبت، نقش کاهش پوشش واکسیناسیون را به‌عنوان عامل اصلی بازگشت بیماری بر جسته می‌کند و فرضیه‌های مربوط به ناکارآمدی واکسن یا تغییر رفتار ویروس را به حاشیه می‌راند.

اما پرسش کلیدی اینجاست که چگونه جامعه‌ای که زمانی واکسن را نماد پیروزی علم بر مرگ می‌دانست، اکنون به نقطه‌ای رسیده که سرخک می‌تواند ساعت‌ها در هوا معلق بماند و بی وقفه قربانی بگیرد؟ پاسخ را نمی‌توان فقط در تصمیم والدین یا انتخاب‌های فردی جست‌وجو کرد. آنچه امروز در آمریکا جریان دارد، محصول تلاقی خطرناک سیاست‌گذاری ضد علم، مشروعت‌بخشی دولتی به جریان‌های ضدواکسن و تخریب نظام‌مند نهادهای علمی است؛ روندی که با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید و انتصاب چهره‌هایی چون رابرت اف. کندی جونیور به رأس وزارت بهداشت، شتابی بی سابقه گرفته است.

شیوع سرخک وارد فاز تازه‌ای می‌شود

اگر سرخک در سال‌های گذشته اغلب به‌صورت خوشه‌های محدود و قابل کنترل ظاهر می‌شد، الگوی شیوع سرخک جاری نشانه تغییر ماهیت بحران است؛ گسترشی چند کانونی، مداوم و وابسته به شکاف‌های ساختاری در پوشش واکسیناسیون آمریکا. داده‌های مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها نشان می‌دهد که ایالت تگزاس با بیش از ۷۰۰ مورد ابتلا، در صدر جدول قرار دارد؛ عددی که به تنهایی از کل موارد گزارش‌شده در بسیاری از سال‌های دهه گذشته بیشتر است. پس از آن، ایالت‌هایی چون کانزاس، نیومکزیکو، آریزونا و یوتا، هرکدام با داده‌ها تصادفاً مورد، به کانون‌های فعال انتقال تبدیل شده‌اند.

اما آنچه توجه اپیدمیولوژیست‌ها را بیش از همه جلب کرده، سرعت گسترش بیماری در ایالت‌هایی است که پیش‌تر در حاشیه نقشه شیوع قرار داشتند. کارولینای جنوبی نمونه شاخص این وضعیت است. مقامات بهداشتی این ایالت در هفته‌های

۱۹۰۰ مبتلا در ۳۸ ایالت، رکورد ۳۳ سالهٔ سرخک در آمریکا شکسته شد

بازگشت بیماری‌های فراموش شده با ترامپ

گذشته رسماً اعلام کردند شیوع سرخک در حال تسریع است و هیچ نشانه‌ای از مهار آن، حتی پس از پایان تعطیلات شکرگزاری و موج سفرهای بین ایالتی، مشاهده نمی‌شود. تنها در منطقه‌ای موسوم به «بالامست کارولینای جنوبی» که شامل شهرستان‌های گرینویل و اسپارتنبرگ است، ۱۱۱ مورد سرخک ثبت شده و ۲۷ مورد از آن‌ها فقط در یک بازه زمانی کوتاه گزارش شده است.

لیندابل، اپیدمیولوژیست ارشد ایالت‌از «انتقال مستمر» سخن می‌گوید؛ عبارتی که در ادبیات بهداشت عمومی به معنای شکست مداخلات کلاسیک مهار است.

انتقال بیماری به چندین مدرسه و حتی یک کلیسا در شهرستان اسپارتنبرگ و قرنطینه ۲۵۴ نفر به مدت سه هفته، نشان می‌دهد ویروس نه‌تنها مهار نشده، بلکه در فضاهای اجتماعی روزمره ریشه دوانده است.

در غرب آمریکا نیز الگو مشابه است. آریزونا با ۱۷۶ مورد و یوتا با ۱۱۵ مورد ابتلا، شاهد گسترش بیماری در مراکز مراقبت از کودکان و حتی فضاهای آموزشی مشترک بوده‌اند. در کالر، دو تشخیص سرخک در یک کودک واکسینه‌نشده بدون هیچ منبع تماس یا سابقه سفر، زنگ خطر دیگری (احتمال وجود موارد شناسایی نشده و زنجیره‌های پنهان انتقال) را به صدا درآورده است. این پراکندگی جغرافیایی، یک پیام روشن‌تر است. سرخک به آمریکا «وارد» نشده؛ بلکه در داخل کشور آمریکا و به‌واسطه شکاف‌های ایمنی جمعی، دوباره زاده شده است. داده‌های جدید CDC نیز نشان می‌دهد که برای پنجمین سال متوالی، نرخ واکسیناسیون کودکان مهدکودکی در سطح ملی کاهش یافته و معافیت‌های واکسیناسیون به بالاترین حد ثبت‌شده رسیده است. در پاییز گذشته، ۲۸۶ هزار کودک بدون ارائه مدرک مصونیت کامل، وارد مدارس آمریکا شده‌اند که می‌تواند به‌مثابه بومی خاموش عمل کند که تنها به یک جرقه نیاز دارد.

عقب‌گرد آمریکا

به دههٔ ۸۰ میلادی با بازگشت ترامپ

نگاهی به تاریخ آمریکا این مسئله را یادآوری می‌کند که در دهه ۱۹۸۰، کاهش بودجه‌های بهداشت عمومی در دوران رونالد ریگان، به بازگشت گسترده سرخک انجامید و تنها در سال ۱۹۹۰ بیش از ۲۷ هزار مورد ابتلا ثبت شد. کنترل آن بحران، نه با انکار علم، بلکه با کمپین‌های واکسیناسیون مردمی و بازسازی اعتماد عمومی ممکن شد؛ به‌طوری‌که سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۰۰ اعلام کرد سرخک در ایالات متحده آمریکا ریشه‌کن شده است.

با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، سیاست واکسیناسیون کودکان وارد مرحله‌ای تازه شد؛ مرحله‌ای که در آن، اصل اجماع علمی دیگر مبنای تصمیم‌گیری نبود. گزارش‌های منتشرشده نشان می‌دهد دولت ترامپ در حال بررسی تغییرات اساسی در برنامه ملی واکسیناسیون کودکان است؛ تغییری که می‌تواند بزرگ‌ترین عقب‌گرد نظام ایمن‌سازی آمریکا در چند دهه اخیر باشد. بر اساس این طرح، دولت قصد دارد برنامه واکسیناسیون آمریکا را به الگوی کشور دانمارک نزدیک کند. این مقایسه در نگاه نخست فنی و بی‌طرفانه به نظر می‌رسد، اما در واقع قیاسی احمقانه است. دانمارک کشوری با جمعیتی کوچک، تأمین اجتماعی یکپارچه، پوشش کامل خدمات سلامت و سطح اعتماد اجتماعی بالاست؛ ویژگی‌هایی که آن را اساساً با جامعه‌ای ۳۳۰ میلیونی، ناهمگون و

قطبی شده مانند آمریکا غیرقابل مقایسه می‌کند. بااین حال، دانمارک به‌عنوان الگو انتخاب‌شده، چون فهرست واکسن‌های توصیه‌شده در آن محدودتر است؛ محدودیتی که نه به دلیل موفقیت بیشتر، بلکه به‌واسطه ساختار اجتماعی متفاوت صورت گرفته است. کلکتیو اویدنس هشدار داده است که در صورت اجرای این تغییرات، آمریکا ممکن است دیگر واکسیناسیون علیه بیماری‌هایی مانند آبله مرغان، هپاتیت، روتاویروس و حتی آنفلوانزا را توصیه نکند و این تصمیم نه بر پایه داده‌های تازه از عوارض واکسن‌ها، بلکه صرفاً بر مبنای همسان‌سازی سیاسی اتخاذ خواهد شد.

البته نگرانی اصلی متخصصان سلامت عمومی، نه فقط حذف چند واکسن، بلکه شکستن یک قاعده‌دیرپا در سیاست‌گذاری آمریکاست؛ اینکه واکسن‌ها تنها زمانی از برنامه ملی حذف می‌شوند که شواهد علمی قوی از خطرات جدی آن‌ها وجود داشته باشد. آنچه اکنون مطرح است، حذف پیشگیرانه، بدون بحران ایمنی و بدون اجماع علمی است و این یک تغییر پارادایم خطرناک محسوب می‌شود. وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا در برابر پرسش‌ها درباره این برنامه سکوت کرده است؛ سکوتی که خود، به نااطمینانی دامن می‌زند. در همین فاصله، نظام سلامت، بیمارستان‌ها و ارائه‌دهندگان خدمات درمانی، در حال آماده‌سازی برای مواجه با تبعات تصمیمی هستند که هنوز رسماً اعلام نشده، اما سایه‌اش از هم اکنون بر سر سیستم بهداشت آمریکا افتاده است. در چنین شرایطی، سرخک برای مردم آمریکا دیگر صرفاً یک بیماری نیست؛ نخستین نشانه عینی از بهایی است که جامعه آمریکا برای سیاسی‌سازی واکسن‌ها می‌پردازد.

ضد واکسن هاد رأس نظام سلامت آمریکا

اگر سیاست‌های ضدواکسن دولت ترامپ را صرفاً محصول بی‌توجهی یا پول‌بلیسم بدانیم، نقش رابرت اف. کندی جونیور به‌عنوان وزیر بهداشت دولت ترامپ این روایت را نقض می‌کند. آنچه امروز در وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا (HHS) جریان دارد، نه یک انحراف موقت، بلکه پروژهای آگاهانه برای بازتعریف علم در چهارچوب ایدئولوژی است؛ پروژهای که کندی جونیور معمار اصلی آن محسوب می‌شود.

کندی پیش از ورود رسمی به دولت، سال‌ها از چهره‌های محوری جنبش ضدواکسن بود؛ جنبشی که مأموریت خود را نه در نقد علمی، بلکه در کاشتن بذر تردید نسبت به اجماع پزشکی تعریف کرده بود. اسناد مالی نشان می‌دهد او تا بیش از آغاز کارزار انتخاباتی خود، مبلغ قابل توجهی از ریاست یک سازمان غیرانتفاعی ضدواکسن دریافت می‌کرد. این پیشینه، با ورود او به رأس وزارت بهداشت، نه‌تنها کم‌رنگ نشد، بلکه به ابزار سیاست‌گذاری بدل شد.

نخستین اقدام پرسروصداي کندی، برکناری کامل کمیته مشورتي واکسیناسیون CDC بود؛ نهادهی که دهه‌ها وظیفه‌اش ارائه توصیه‌های مبتنی بر شواهد در باره زمان بندی و دوز واکسن‌ها بود. جای این کمیته به گروهی داده شد که ترکیب آن بیش از آنکه علمی باشد، سیاسی و پراکنده است؛ افرادی که برخی از آن‌ها حتی یک مقاله داوری شده در حوزه واکسن منتشر نکرده‌اند. پیام این تغییر روشن بود: تخصص دیگر شرط لازم برای تصمیم‌سازی نیست.

اما این پایان ماجرا نبود. تنها در ماه‌های اخیر، ۵۰۰ میلیون دلار بودجه فدرال

حفاظت حداقلی از یک محوطه ثبت ملی

«شهریری» تنهاست

 	سعیده اسدیان خبرنگار	
---	------------------------------------	---

پیش از آنکه شهریری یک محوطه باستانی باشد، مجموعه‌ای از سنگ‌هاست؛ سنگ‌هایی با ظاهری شبیه به صورت انسان که تماشاگران صامت تاریخند و نشانه‌هایی از هزاران سال آیین و زیست انسان را در خود ثبت کرده‌اند. این پیکره‌ها عمدتاً به شکل آدمک‌هایی ساده و انتزاعی تراشیده‌شده‌اند که در برخی موارد، نشانه‌هایی از صورت، دست یا ابزار در آن‌ها دیده می‌شود. مجسمه‌هایی که برخی از آن‌ها به دلیل فرسایش طبیعی، جابه‌جایی و بی‌توجهی، نشانه‌های فرسودگی را به وضوح بر پیکر خود دارند. ویژگی شاخص این مجسمه‌ها، نبود دهان در اغلب آن‌هاست؛ موضوعی که باعث‌شده پژوهشگران، تفسایر گوناگونی درباره کارکرد آیینی، مذهبی یا نمادین آن‌ها ارائه دهند. محوطه باستانی شهریری با وسعتی بیش از ۲۰۰ هکتار، بر بستری سنگی و طبیعی قرار گرفته و در فاصله حدود ۱/۵ کیلومتری شرق روستای پیرآزمیان از توابع شهرستان مشکین‌شهر واقع شده است. این محوطه در ۷۰ کیلومتری شمال غرب شهر اردبیل و حدود ۴۰ کیلومتری شمال شرق مشکین شهر قرار دارد.

واژه «شهریری» در میان ساکنان محلی به محدوده قلعه اطلاق می‌شود و نشان‌دهنده جایگاه ویژه این بخش از محوطه در حافظه تاریخی مردم منطقه است. پژوهش‌های پیشین در محوطه شهریری حاکی است استقرار اولیه در این منطقه به‌صورت جوامعی با اقتصاد معیشتی مبتنی بر دامداری شکل گرفته و شیوه زندگی آن‌ها هم نیمه کوچ‌نشینی بوده است، این جوامع احتمالاً از منابع طبیعی اطراف، به‌ویژه مراتع و منابع سنگی، بهره‌برداری گسترده‌ای داشته‌اند و به تدریج به شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و آیینی پیچیده‌تری دست یافته‌اند. در پای سنگ افراشت‌های انسان‌نمای این محوطه، نذوراتی همچون سفال‌ها و اشیای زینتی قرار داده شده که همین موضوع فرضیه آیینی و مذهبی بودن این مکان را تقویت می‌کند. از جمله هدایای کشف‌شده در جریان کاوش‌ها می‌توان به انواع سفال، دستبندهای مفرغی و مهره‌هایی از جنس عقیق، لاجورد، مفرغ و خمیر شبیشه اشاره کرد که نشان‌دهنده اهمیت نمادین و اعتقادی این فضا برای ساکنان آن بوده است. مجسمه‌ها و سنگ افراشت‌های موجود در محوطه شهریری از نظر ظاهری و جزئیات ساخت، تفاوت‌های قابل توجهی با یکدیگر دارند. این تفاوت‌ها شامل اندازه پیکره‌ها، شیوه نقش‌پردازی صورت، نوع و شکل کمر بند، وجود یا عدم وجود سلاح، نوع سلاح‌ها، اندازه و نحوه قرارگیری آن‌ها، سبک نقش‌زنی و حتی شیوه هندسی خود سنگ افراشت‌هاست؛ چنین تنوعی می‌تواند بازتاب‌دهنده تفاوت‌های اجتماعی، جایگاه‌های آیینی یا تحولات زمانی در باورها و سنت‌های مردم این منطقه باشد. برخی این پیکره‌ها را مرتبط با آیین‌های نیایشی، پرسش نیروهای طبیعی یا باورهای مربوط به مرگ و زندگی می‌انند.

کشف نذورات پای سنگ افراشت‌های انسان نما

قبر‌های کشف‌شده در این شهر عمدتاً به عصر آهن تعلق دارند و نشان‌دهنده یکی از دوره‌های مهم شکل‌گیری و گسترش استقرارهای انسانی در منطقه هستند. علاوه بر این، نشانه‌هایی از دوره مس سنگی هم در این محوطه به دست آمده که شامل سفال‌هایی با نقوش بافت گره و شبیه به سید است؛ نقوشی که از نظر فرهنگی و تکنیکی، پیوندهایی با جوامع اولیه کشاورز و دامدار منطقه را نشان می‌دهد. این یافته‌ها، همراه با کشف تعدادی سفال دولایه، ترمیم شده و

با کیفیت ساخت بالا، در ابتدا باستان‌شناسان را به این نتیجه رساند که قدمت اصلی محوطه به عصر آهن بازمی‌گردد. با این حال، کاوش‌های بعدی در این منطقه پر رمز و راز، داده‌های تازه‌ای را آشکار کرد، کشف بقایایی از سازه‌های آیینی و نشانه‌هایی از معبد در لایه‌هایی که در زیر دیوارهای قلعه قرار داشتند، نشان داد که پیش از ساخت قلعه، این مکان کارکردی مذهبی و آیینی داشته است. بر این اساس می‌توان گفت ساکنان شهریری، در دوره‌ای متأخرتر، قلعه‌ای را روی معابد و عبادتگاه‌های پیشین خود بنا کرده‌اند.

حفاظت حداقلی از یک محوطه ثبت ملی

بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی، قدمت محوطه شهریری به هزاره‌های پیش از میلاد بازمی‌گردد و آثار به دست آمده آن، تداوم استقرار انسانی در دوره‌های مختلف تاریخی را نشان می‌دهد. در کنار پیکره‌های سنگی، سنگ قبرهای متعدد با اشکال و اندازه‌های متفاوت هم دیده می‌شود که بیانگر اهمیت تدفین و آیین‌های مرتبط با آن در این منطقه است. محوطه باستانی شهریری در دل دشت‌های بادخیز شمال غرب کشور، اگرچه در سال ۱۳۸۱ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده؛ اما شبیه بسیاری از آثار تاریخی، سال‌هاست با حداقل امکانات حفاظتی اداره می‌شود و عملاً بخشی از آن به حال خود رها شده است. به گفته اهالی منطقه، اطراف این محوطه در سال‌های گذشته شاهد کاوش‌های غیر مجاز بوده؛ موضوعی که نگرانی‌ها درباره آسیب به لایه‌های تاریخی و جا به جایی آثار سنگی را دوچندان کرده است. در بخش‌هایی از محوطه هم سنگ قبرهای قدیمی و ارزشمند دیده می‌شود که از جای اصلی خود خارج شده و بدون هیچ ساماندهی، در فضای باز رها شده‌اند.

تنها یک نیروی مستقر

در محوطه باستانی «شهریری»؛

مشاهدات میدانی خبرنگار «فرهیختگان» نشان می‌دهد بخشی از این سنگ‌ها، علاوه بر آسیب‌های انسانی، تحت تأثیر بادهای شدید، تغییرات دمایی و عوامل طبیعی دچار فرسایش شده‌اند؛ روندی که در صورت تداوم، می‌تواند به محو تدریجی نقوش و فرم‌های تاریخی منجر شود، این حاکل است که کمبود نیروی حفاظتی مستقر و محدودیت اعتبارات، امکان مراقبت مستمر در این آثار را کاهش داده است. علیرضا عبداللهی، معاون میراث فرهنگی اردبیل در گفت‌وگو با «فرهیختگان» در باره وضعیت حفاظت از محوطه باستانی شهریری اظهار کرد: «بعید می‌دانم در بحث سنگ‌ها اتفاق خاصی افتاده باشد. در حوزه نگهداری و حفاظت، واقعیت این است که ما به‌طور کلی تنها یک نیروی مستقر در آنجا داریم. البته یگان حفاظت به صورت دوره‌ای سرکشی می‌کند و مستندات هم توسط یگان تهیه و ثبت می‌شود اما قطعاً داشتن نیروی مستقر دائمی تفاوت زیادی ایجاد می‌کند.» وی افزود: «بدبینی است بر مجموعه‌ای هرچه از نظر نیروی انسانی، تجهیزات و منابع مالی کامل‌تر باشد، حفاظت و نگهداری آن به وضعیت ایدنال نزدیک‌تر خواهد بود و هرچه این امکانات کاهش یابد، فاصله از نقطه مطلوب بیشتر می‌شود. با این حال، خوشبختانه شهریری پایگاه ملی مصوب کشور است و در بحث تأمین نیرو و اعتبار، امیدواریم که شرایط بهتری را تجربه کند.»

برای پژوهش‌های واکسن‌های mRNA قطع شد؛ فناوری‌ای که در جریان همه‌گیری کووید ۱۹، به گواه داده‌های بین‌المللی، از مرگ بیش از ۱۴ میلیون نفر جلوگیری کرد. هم‌زمان، کندی سهم مالی خود در دعای حقوقی علیه یکی از تولیدکنندگان واکسن را حفظ کرده است، درحالی‌که این تضاد منافع در هر نظام حکمرانی سالم، غیرقابل قبول تلقی می‌شود. مداخله سیاسی به لایه‌های ارتباطی نیز کشیده شده است. تغییر دستورالعمل‌های صفحه «اوتیسم و واکسن‌ها» به دستور مستقیم وزیر، در وب‌سایت CDC (صفحه‌ای که سال‌ها به‌صراحت نبود هرگونه ارتباط علمی میان واکسن و اوتیسم را توضیح می‌داد) انجام شد و این تغییرات نه بر پایه داده‌های تازه، بلکه برای هم‌سویی با روایت‌های قدیمی و رده‌شده ضدواکسن‌ها صورت گرفته است.

هم‌زمان، تحقیقات پرو و پابلایک و NOTUS نشان دادند وب‌سایت Vaccines.gov عمل‌گرایی خود را از دست داده است؛ چراکه اطلاعات مربوط به دسترسی به واکسن‌ها محدود شده است، درحالی‌که نهادهای دیگری مانند خدمات بهداشت سرخ‌پوستان (IHS) نیز تحت‌فشار برای کم‌رنگ کردن پیام‌های واکسیناسیون قرار گرفته‌اند. البته باید در نظر داشت این اقدامات دولت ترامپ جدا از هم نیستند. آن‌ها بخشی از یک الگوی واحد برای تضعیف نظام‌مند علم است. در چنین فضایی، دیگر سرخک محل پرسش نیست، بلکه سؤال اصلی این است که چه بیماری‌های دیگری در صف هستند تا جامعه آمریکا را درگیر کنند؟

سرخک: نخستین نشانهٔ بیماری سیاسی ترامپ

شیوع سرخک در آمریکا را نمی‌توان صرفاً یک مسئله داخلی یا محصول کشمکش‌های سیاسی واشنگتن دانست. بیماری‌های واگیردار، برخلاف گفتمان‌های ملی‌گرایانه، به مرز و پرچم اعتنایی ندارند. تضعیف واکسیناسیون در کشوری که خود را یکی از قطب‌های تولید دانش پزشکی، واکسن و سیاست‌گذاری سلامت جهانی می‌دانست، پیامدی فراتر از افزایش چند هزار مورد ابتلا دارد؛ این یک سیگنال خطر برای بهداشت جهانی نیز هست. در سطح بین‌المللی، تصمیمات دولت ترامپ برای کاهش یا قطع بودجه برنامه‌های پیشگیری، تبعاتی به‌مراتب سنگین‌تر داشته است. انحلال یا تضعیف نهادهایی مانند USAID که دهه‌ها نقش کلیدی در واکسیناسیون کودکان در کشورهای کم‌درآمد ایفا می‌کردند، به توقف برنامه‌هایی انجامیده که بیش از ۸۰۰ میلیون کودک را در کشورهای مانند سومالی، اردن، جمهوری آفریقای مرکزی و... در برابر بیماری‌های مرگبار ایمن می‌کرد. برآورد پژوهشگران نشان می‌دهد این کاهش بودجه‌ها تاکنون به مرگ حدود ۳۰۰ هزار نفر در نقاط مختلف جهان انجامیده و در صورت تداوم، می‌تواند طی پنج سال آینده به ۱۴ میلیون مرگ قابل پیشگیری دیگر منجر شود. این اعداد، تصویری بزرگ‌تری را روشن می‌کنند؛ سیاست‌های ضدعلم در آمریکا تنها یک انتخاب داخلی نیست، بلکه بخشی از زنجیره‌ای است که امنیت سلامت جهانی را تضعیف می‌کند. آنچه اکنون در آمریکا جریان دارد، یک الگوی خطرناک از یک بیماری سیاسی است که با تضعیف علم و سیاسی‌سازی سلامت، موجب انتقال هزینه تصمیمات ایدئولوژیک ترامپ به سلامت شهروندان آمریکا و دیگر کشورها خواهد شد که سرخک نخستین علامت بالینی این بیماری سیاسی است، نه آخرین آن.



برای تعیین عرصه و حریم نیازمند ۵میلیارد تومان اعتبار هستیم

عبداللهی با بیان اینکه مجوز این کار باید از سوی پژوهشگاه میراث فرهنگی صادر شود و اجرای آن نیز تحت نظارت همان نهاد انجام می‌گیرد، گفت: «برای این فرایند، حدود ۴ تا ۵ میلیارد تومان اعتبار نیاز است و ممکن است یک تا دو سال زمان برد تا صرفاً عرصه محوطه مشخص شود؛ کاری که با شرایط فعلی، هم از نظر مالی و هم مدیریتی بسیار دشوار است؛ اما هر سال پیگیر آن هستیم.» وی خاطرنشان کرد: «کاوش‌های انجام شده در شهریری در سه فصل، توسط علیرضا هژیری نوبری یک‌بار در سال ۱۳۸۲ و بار دیگر در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۴ انجام شده است.»

ایجاد موزه فضای باز

منوط به تعیین عرصه و حریم است

وی در پاسخ به پرسش‌سی درباره ایجاد حالت موزه‌ای در محوطه گفت: «یکی از اقداماتی که باید در شهریری انجام شود، تهیه یک طرح جامع و توجیهی برای ایجاد موزه فضای باز است.» عبداللهی ادامه داد: «البته این موضوع منوط به تعیین عرصه و حریم است تا مشخص شود در چه بخش‌هایی و با چه نوع استحکاماتی می‌توان اقدامات حفاظتی و خدماتی را اجرا کرد؛ به گونه‌ای که هم حفاظت محوطه و هم نیاز بازدیدکنندگان تأمین شود.» گفتنی است با وجود این کاستی‌ها وضعیت شهریری در مقایسه با برخی دیگر از محوطه‌های تاریخی کشور، به نسبت بهتر ارزیابی می‌شود. وجود حداقلی از زیرساخت‌ها، حضور دوره‌ای یگان حفاظت و جایگاه این محوطه در میان پژوهشگران و افکار عمومی، سبب شده شهریری همچنان در مدار توجه باقی بماند؛ هرچند حفاظت از این سنگ‌ها و آنچه در دل خود دارند، نیازمند تصمیم‌های جدی‌تر و سرمایه‌گذاری هدفمند است.